

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

برای اثبات کفایت مقرونیت بیع فضولی به رضای باطنی مالک و اصیل گفتیم که بالکتاب و السنة و به سیره تمسک شده. کتاب بحث کردیم تفصیلاً بحمدالله، سنت هم بحث شد گذشت و أمّا السیره.

مرحوم امام قدس سره در جلد دوم، صفحه‌ی 133 برای این‌که اصلاً فضولی کلاً موافق قاعده است صحت آن با لحوق اجازه و رضا یا مقرونیت به رضا؟ می‌فرمایند که عقد فضولی عقد که هست عن العقلاء، یعنی انشاء هست او می‌گوید بعث، او می‌گوید اشتريت یا قبلت و امثال ذلك. در این‌که این عقد عقلائى لا ريب فيه. وقتی این عقد عقلائى ملحوق به رضا شد یا مسبوق به اذن بود که حالا مسبوق به اذن بود که دیگر اصلاً... یا مقرون به رضا بود و لو آن رضا باطنی باشد و اظهار هم نشود. این صحیح و لازم است عند العقلاء. و این تعارف دارد بین عقلاء. شاهد آن هم این است که دلال‌ها معمولاً همین‌جور است وکیل نیستند دلال‌ها، مأذون نیستند دلال‌ها. یک‌جا می‌بیند یک معامله‌ی شیرینی است آن را انجام می‌دهد بعد می‌آید می‌گوید حاجی مثلاً یک چنین چیزی برای شما خریدم یا فروختم. می‌گوید مثلاً بارک‌الله. و صحت را از همان موقع می‌داند که آن کار را کرده. نه از حالا که من دارم می‌گویم بارک‌الله اجازه می‌دهم. خب پس بنابراین این‌که این تعارف دارد عند العقلاء و سیره‌ی آن‌ها بر آن است امرٌ مسلمٌ. شما بخواهید بگویید این سیره حجت نیست به درد نمی‌خورد باید رادعی از این باشد و بما این‌که رادعی وجود ندارد حکم بصحته و لزومه شرعاً. که به نظر ایشان نه تنها رادع وجود ندارد بلکه امضاء هم شده بخاطر این‌که ایشان بعضی آیات را قبول کردند روایات هم که بعضی از آن‌ها ...

فرموده «يُمْكِنُ أَنْ يُقَالَ عَقْدُ الْفُضُولَى عَقْدٌ عَقْلَانِيٌّ وَ مَعَ لِحْوَقِ الْإِجَازَةِ أَوْ الرِّضَا» که من این‌جا اضافه کردم «أو كونه مرضياً به عند إيجاده» چون پایین صفحه که می‌آیند آن وقت می‌گویند رضای درونی هم همین‌جور است اضافه به آن می‌شود. و می‌گویند این هم عند العقلاء همین‌جور است. «صَحِيحٌ لَازِمٌ عِنْدَ الْعُقَلَاءِ» این‌ها دیگر عبارات خودشان است. «لازم عند العقلاء و متعارفٌ فی سوق المسلمین لِأَنَّ عَمَلَ الدَّلَالِینِ كَثِيراً مَا يَكُونُ مِنْ قَبِيلِهِ لَا مِنْ قَبِيلِ الْوَكَالَةِ وَ بَعْدَ كَوْنِهِ عَقْلَانِيّاً مُتَدَاوِلًا لَدَى الْعُقَلَاءِ لَا بُدَّ فِي الْحُكْمِ بِفَسَادِهِ مِنْ

ورود درِ عنه و مع عدمه (عدم ردع) یُحکم بصحته و لزومه شرعاً» این تقریب استدلال به سیره است.

بعد خود ایشان رضوان الله علیه سه تا اشکال می‌کنند. اشکال اول این است که الا أن يُقال اثبات تعارفه فی الحال فضلاً عن اتصاله بعصر الشارع الاقدس مشکل، این دو تا اشکال است. یک: این که اولاً تعارفی ما الان... ما گفتیم ولی اثبات این که واقعاً چنین تعارفی بین عقلاء هست که حتی آن تعارف را ایشان در اجازه‌ی لاحق‌ه هم می‌خواهد بگوید که معلوم نیست. یعنی این ما این تعارف را ... که این خیلی عجیب است ...

س: این که بعدش این اجازه کاشف باشد...

ج: بله. چون آن که اول کلام است مع لحوق الاجازة است.

این که یک تعارفی باشد که اگر فضولی رفت بعد این آمد اجازه داد گفت أجزئ. تعارفی بر این ما سراغ نداریم در زمان خودمان هم.

س: ایشان می‌فرماید مع لحوق الاجازة تعارف هست.

ج: این ظاهراً نمی‌شود انکار کرد.

س: چه را نمی‌شود انکار کرد؟ چون؟؟ این امر تعارف دارد بین دلالی یا نه اگر از یک در میلیون یک در چند هزار اگر کردند و رفتند اذن گرفتند صحه می‌گذارد این را؟؟ ایشان منکر است.

ج: چرا؟

س:؟؟ بین دلال تعارف داشته باشد.

ج: نه به دلال نمی‌زند ایشان.

س:؟؟؟

ج: تعارف نیست که اگر اجنبی فروخت آمد اجازه کرد تعارف نیست که درست می‌دانند ...

س: تعارف یعنی چی؟ یعنی متداول است.

ج: تداول دارد.

س: متداول نیست است.

ج: نه خوب دقت بفرمایید.

س:؟؟ تعارف این مطلب است نه این که...

ج: تعارف در این موضوع است. ممکن است که موضوع خیلی زیاد نباشد. اما این موضوع تعارف دارد که می‌گویند کافی است.

س: با حقوق اجازه کافی است.

س:؟؟؟

ج: حالا چرا.

خب حالا ایشان می‌فرمایند که اصل این مشکل که بگوییم تعارف دارد. حالا ما عرض می‌کنیم حالا اگر شما در حقوق آن اشکال می‌کنید آن‌جایی که فقط رضای درونی بوده باطنی بوده و هیچ مظهري هم نداشته، آن‌جا دیگر به طریق اولی. این اشکال اول.

اشکال دوم، سلّمنا الان تعارف دارد توی ازمنه‌ی ما، در زمان ما می‌بینیم تعارف دارد اما آیا این متصل به زمان شارع است؟ یعنی در زمان شارع هم چنین چیزی بوده؟ این را هم ما نمی‌دانیم مشکل.

خب این دو تا اشکالی که ایشان کردند را می‌پذیریم در مورد بحث‌مان که وجود رضای باطنی، اما اطلاق کلام ایشان را که بگوییم حتی مع حقوق اجازه؛ آن هم لفظاً، بگوید اجزّ، رضیّ، قبلّ، این‌جا هم بگوییم تعارفی وجود ندارد، نه، بلکه مطمئن هستیم به همان بیاناتی که در محل خودش گفتند برای احراز سیره و اتصال سیره که این یک چیزی نیست که امروز و دیروز و این‌ها درآورده باشیم بلکه یک کسی معامله‌اش کرد بعد خبردار می‌شود مالک آن، می‌گوید باشد راضی هستم. و این معاملاتی فضولی همیشه توی عالم فراوان بوده. همین اصلاً داستان عروه بارقی و بودند حالا و همیشه مطرح بوده توی کلمات این مسئله. از شواهد و قرائن که این یک چیز رایجی بوده است توی ارث‌ها معمولاً. برادر بزرگ‌تر یا فلان می‌آید خانه را می‌فروشد حالا بعد خواهرها، فلان می‌گویند باشد. کسی نگفته که این باطل است. عرف می‌گوید که این درست است.

بعد یک مطلب دیگری دارد. مطلب سوم که کسی بگوید درست است ما سیره عملی نمی‌دانیم مشکل است اثبات آن، ولی توی ارتکاز عقلاء این است که اشکالی ندارد. توی ذهن ایشان اگر از آن‌ها سؤال بکنیم می‌گویند عیبی ندارد ولو این‌که در خارج بگوییم چنین سیره‌ای وجود ندارد. ایشان می‌فرمایند «و مجرّد ارتکاز العقلاء علی عدم الفرق بینة مع لحوق الاجازة و بین بیع الاصل مع عدم التعارف عملاً لا یفید» این یک کبرای کلی است که در باب ارتکاز الان ایشان دارد می‌گوید. می‌فرمایند که اگر شما بیاید بگویید که بله تعارف عملی و خارجی ندارد. این مشکل است و برای ما ثابت نیست. اما در ذهن عرف این است که لافرق بین این‌که اصل خودش بیاید بفروشد یا بخرد یا بعد از این‌که اجنبی فروخت اصل بیاید بگوید اجزّ، می‌گویند فرقی نمی‌کند. توی ارتکاز می‌گویند فرقی بین آن حقوق اجازه و آن‌جایی که نه بالمرّة از خودش صادر بشود و خودش بفروشد نیست. این را می‌فرمایند که لایفید. ارتکاز، یعنی به عبارت دیگر به تعبیر رایج در لسان متأخرین ارتکازی که لم یترجم بالعمل، این را ایشان می‌گوید که فایده‌ای ندارد. آن‌که فایده دارد همان مترجم به عمل است که توی سیره بیاید عمل خارجی بر طبق آن باشد آن وقت در مرئی و منظر معصوم باشد ردع نفرمایند. اما توی ذهن‌شان یک مطلبی هست ولی طبق آن عمل نشده، خب این‌جا وظیفه‌ی معصوم نیست که ردع بکند، خب ردع نفرمود نمی‌فهمیم که آن ارتکاز را قبول دارد یا قبول ندارد. این خب یک بحث کبروی و مهم اصولی است این.

من حالا جناب آقای اثنی عشری من یک توّرقی امروز کردم ببینم ما توی الفائق این را

خودش را محل بحث قرار دادیم. یک جاهایی یک چیزهایی هست ولی این که خودش را محل قرار داده باشیم من پیدا نکردم که آیا خودش محل بحث قرار داده شده یا نه؟

س: شده

ج: عنوان دارد؟

س: بله دارد.

ج: من پیدا نکردم که خودش عنوان داشته باشد. بله یک بحث بود صفحه 68 مثل این که تنبیه، بعد این که راه های کشف سیره بیان شده تنبیه، راه های کشف ارتکاز، ارتکاز عقلانی چه هست؟ یک بحث هم داریم صفحه 138 بود از این چاپ، آن جا بود که ارتکاز متشرعه حجت است یا حجت نیست؟ آن جا هم گفته شده که اگر گفتیم ارتکاز عقلانی حجت است ارتکاز؟؟؟ اما این که خود ارتکاز عقلانی که لم یترجم بالعمل، این آیا بحث از آن شده است یا نه؟ نمی دانم. اگر نشده یک کاستی ای هست که باید ...

س: ظاهراً تفصیل داده شد بین ارتکاز...

ج: نه این که باز ارتکاز می تواند ظهور ساز باشد آن هم بحث آخر. آن هم نه. اصلاً کلام این نیست. کاری به آن جهت نداریم. خود ارتکاز عقلانی، توی ذهن عقلاء یک مطلبی مرتکز است.

س: ظاهراً تفصیل بین ارتکازی که در زمان شارع بوده اگر شرایطی همان وقت پیش می آمد بالفعل عقلاء چنین می کردند و آن ارتکازی که اصلاً بوده در عمق ذهن آن ها، ولی موضوعاً اصلاً در آن دوران هم اصلاً نبوده که احیاء بشود ظاهراً به این موضوع حضرت عالی تفصیل دادید فرمودید که اولی بعید نیست که اگر شارع ببینید که خب؟؟؟

ج: بله این حرف زده شده اما آن جا می خواهم بینم که کجای....

س: یک جایی فرموده بودید.

س: مستقل می فرمایید؟

ج: بله مستقل این بحث شده باشد نمی دانم. این یستحق به این که خودش مستقلاً بحث بشود.

خب این فرمایش مرحوم امام رضوان الله علیه است. خب این بحث اصولی که می توانیم بگویم حجت است یا نه؟

یمكن أن یقال که چرا لا یفید مطلقاً؟ یک وقت هست که یک ارتکازی در ذهن عقلاء هست هنوز هم طبق آن عمل نشده ولی شارع می بیند که اگر این ارتکاز را تصحیح نکند یا ردع نکند احکامش در معرض خطر است. این جا با همان بیانی که سیره را درست کردند گفتند که اگر ردع نفرمود، مثلاً کاشف از حجیت آن هست این جا هم همین جور است. مثلاً گفتند که شارع می بیند توی ارتکاز عقلاء این است که خبر ثقه حجت است. ولو اطمینان نیاورد. این توی ارتکازش هست. که اگر شارع این را قبول ندارد و می گوید نه باید اطمینان بیاورد خبر موثوق الصدور حجت است نه ثقه فقط. توی ارتکاز عقلانی می گوید اعم، خبر ثقه

حجت است ولو موثوق الصدور نباشد خبر موثوق الصدور هم حجت است. و اتفاقاً الان آن زمان امام صادق سلام الله عليه می بیند که شرایط جوری است که خبرها بحسب عادت موثوق الصدور است اینها هم دیگر را می شناسند سلسله سند این قدر نیست ؟؟؟ ولی می بیند که این مدتی که بگذرد وسایط زیادتر می شود اینها از موثوق الصدوری می افتد و آن ارتکاز باعث می شود که باز هم عمل بشود.

س: به مناط نقض غرض ؟؟؟ مثلاً این جا فرمودید مناط نقض غرض آیا سیره ی متجدده در مقام عمل را فقط شامل می شود یا ارتکاز ؟؟؟

ج: بله می گفتم حالا من ...

س: ؟؟؟ این است که حضرت عالی فرمودید به این که این را در بین هر دلیل بیاورید این را جدا بیاورید. چون ؟؟؟

ج: بله ولی عنوان باید می داشت. خوب بود که عنوان می داشت. یعنی کسی می خواهد ببیند که این بحث چه شده؟ نمی فهمد. به فهرست که نگاه می کند ...

س: بله ولی ذیل مراتب

ج: بله یادم آمد که ذیل مراتب گفتم بگویم.

خب این بله. اگر این بخصوص در خود ازمنه ی شارع باشد که یعنی در ازمنه ی شارع می بیند این توی ارتکاز عقلاء هست الان هم مجال بروز در عمل ندارد چون آن شقّ آن وجود دارد. ولی یک جوری هست که به زودی این شاید پیش بیاید و حتی آن جایی که ... این مال این جا ظاهراً باید گفت که مفید است.

س: ما از کجا می فهمیم که شارع علم دارد که اگر این طور بشود منجر می شود ارتکاز به عمل ؟؟؟ ممکن است که شارع چون می داند که نمی شود ردع نمی کند.

ج: نه. از نظر کبری. ما حالا کبرای آن را داریم می گویم. حالا تا صغری.

کبری آیا ارتکاز حجت است یا حجت نیست؟ کبرویاً می گویم ارتکازی که لم یُترجم بالعمل و هنوز طبق آن عمل نشده است حالا بالمرّة یا نه به بخشی از آن عمل شده و به بخشی از آن عمل نشده آن را که مثلاً بالمرّة به بخشی از آن عمل شده و به بخشی عمل نشده ...

س: جسارتاً عنوان هم خورده. بعد از این که ادله تمام شده یک عنوانی باز کردیم که آیا ارتکاز ؟؟؟ سیره ثابت می شود؟ در مرحلة الاولى فی امضاء الملاك و الارتکاز المصوب بالسيرة، بعد تک تک فرمودید ؟؟؟

ج: صفحه ی چند هست؟

س: المرحلة الاولى ببینید بعد از ادله است ؟؟؟

ج: نه من ملاک نیستم. من خیلی فراموشم می شود.

س: 111. تک تک ادله را آورده.

س: اصلاً با امر به معروف و نهی از منکر ممکن است که ثابت نکند؟؟؟

ج: بله 111 بود.

علی‌ایّ حال این قابل بحث است توی مسئله‌ی اصولی و اقوی این است که بعضی از صور آن... آن‌که معاصر مخصوصاً باشد قابل این است که بگوییم مفید است و حجیت آن ثابت می‌شود

س: اما فرمایش امام را شما بخواهید نقد کنید باید به این فضا اشکال کنید که امام فرمودند عدم ردع صرف ارتکازی که عمل و سیره‌ای پشت آن نیست ما از عدم ردع آن لا یکشف رضای معصوم و لا یکشف حجت. این را می‌خواهید اشکال کنید به چی؟ به این‌که بگوییم ما چون ممکن است که شارع بعضی از ارتکازات را ببیند اختلال ایجاد می‌کند در توالی ایام، بعد از این‌که ایامی می‌آید که این ... این چون ممکن است پس ما می‌خواهیم از این عدم ردع را بفهمیم؟ خب ما از کجا بفهمیم که این سیره‌ای که شارع ... شارع ممکن است که در علمش برعکس بوده می‌دانسته که این‌که در ارتکازش هست هیچ وقت تا الی ابد الآباد لا ینقض بقیه‌ی احکام را و خطری ایجاد نمی‌کند. آن‌که امکان دارد که خطر ایجاد بکند پس از عدم ردع ما این را کشف می‌کنیم ما از کجا می‌دانیم که شارع ... دست می‌گذاریم روی این ارتکاز، ما از کجا می‌خواهیم بفهمیم که ... ممکن است که شارع می‌دانسته و ابد الآباد در خطر نمی‌افتادند و ارتکاز؟؟؟ فلذا ما چطور با عدم ردع صرف الارتکاز می‌خواهیم این را بفهمیم؟ حرف امام متین است امام می‌گوید ما صرف الارتکاز را دلیلی نداریم بر حجیت آن. شما می‌گویید ما صرف این‌که امکان دارد به خطر بیافتد، خب چه جور می‌خواهیم کشف بکنیم؟ لا یُفید.

س:؟؟؟

س: نه اجازه بدهید شما می‌خواهید چیزی را کشف بکنید می‌خواهید کشف کنید که چون ممکن است که بعد از زمان خود ما، ما که آخر نیستیم بعد از ما هم زمان هست.

س: هر زمانی عمل شد.

س: نه عمل کردن؟؟؟

س: پس معلوم است که مضر نیست.

س: عزیز من از عدم ردع به چیزی که عمل نشده تا حالا می‌خواهید کشف کنید به چه مناط؟ به این مناط که ممکن است عمل بشود؟ خب ممکن است عمل بشود. ممکن است که عمل بشود وقتی است که امام علم به عمل شدن دارد. امام ممکن است که علم به عمل نشدن داشته باشد.

س: اگر هر موقع عملیاتی شد آن موقع...

ج: اجازه بفرمایید ما دو تا بحث داریم یکی بحث کبروی داریم یکی بحث صغروی. بحث کبروی این است که ارتکازی که منجر به عمل نشده هنوز در عصر معصوم. آیا این حجت است یا حجت نیست؟ که ارتکازی هم که منجر به عمل نشده دو قسم است. یک آن ارتکازی که بالمره هیچ مصداقی از مصادق آن به عمل نیاورده. و یکی آن‌که نه بخشی

از آن عمل شده و بخشی از آن عمل نشده. آن که بخشی از آن عمل شده و بخشی عمل نشده مثل این مثالی که می‌زنند که احیاء ارض در ذهن عقلاء این است که این موجب تملک می‌شود. حالا با آن ایزاری که آن موقع بوده و نحوه‌ی احیایی که آن زمان‌ها بوده اما این که اگر مثلاً حالا به جای این شخم زدن آن جوری یا به واسطه‌ی آن... حالا یک وسیله‌ای پیدا بشود که ماشینی باشد این هم توی ارتکازشان این است که فرقی نمی‌کند که حالا ما گاو ببندیم به این یا خود آدم چه کند یا مثلاً حالا یک چیزی پیدا بشود که آن... دستگاهی پیدا بشود که بتواند حرکت بدهد. توی ذهن عقلاء هم فرقی نمی‌کند ولی حالا چنین دستگاهی آن وقت نبوده. ولی توی ارتکاز آن‌ها هست. این‌جا می‌گوییم بعضی آن ادله‌ای که شما به واسطه‌ی آن حجیت سیره‌ی خارجیه‌ای که عمل دارد می‌شود. إذا کان فی مرئ و منظر معصوم می‌گوییم که حجت است به همان دلیل این هم حجت می‌شود. و این کجاست؟ جایی است که این سیره به جوری است که شرایط، احوال، خصوصیات نشان می‌دهد که این ممکن است که از این در امور شرعیه استفاده بشود. یعنی عقلائی است که آدم

س: که نقض غرض می‌شود وقتی در علم معصوم باشد که این ارتکاز؟؟

ج: هست که ... می‌گویم شرایط ... خب دارم عرض می‌کنم.

س: ???

ج: خب صبر کنید. صغری است آن. کبری را داریم بحث می‌کنیم. مثل این که شما می‌گویید خبر ثقه حجت است. حالا ثقه هست؟ نیست؟ یکی ممکن است بگوید معاذالله اصلاً ثقه‌ای وجود ندارد. خب الان ما کبری ... الان کبرای را داریم بحث می‌کنم.

س: حضرت عالی می‌فرمایید این حرف‌هایی از امام که می‌گوید لا یفید خالی از قوت نیست که بگوییم یُفید. یفید بعد؟؟

ج: حالا صبر کنید.

می‌گوییم این لا یفید ...

یا حتی ممکن است که کسی بگوید اگر در آن زمان نه و امام بدانند که بعداً یعنی در عصر غیبت می‌شود علی قول و علی نظریه، بنابراین که بگوییم سیره‌های مستحدثه حجت است این ارتکازات موجوده‌ای که بعد العصرشان آن وقت نداشته باشد. اگر کسی آن‌جا بگوید آن‌جا هم می‌تواند بگوید.

یک بحث صغروی هست که آیا این در معرض این بوده که ... عرض می‌کنیم که این‌جا در معرض هست حالا توضیح آن دیگر باید باشد برای جلسه‌ی دیگر.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.